

تأثیر دین بر نظام آموزشی

فاطمه مرادی نیا*

پردیس زینب کبری (س) دانشگاه فرهنگیان استان مرکزی
 *fatemehmoradina1004@gmail.com

چکیده

هر آموزش و پرورش از جمله مهمترین نهادها در هر کشوری است که می توان تغییر و تحولی عظیم به واسطه آن در کشور ایجاد نمود. حال آنکه باوجود اینکه دین در هر کشوری در ابعاد مختلف آن سایه افکنده است و بالاخص در کشور عزیزما دین مبین اسلام در مسائل و موارد گوناگون برنامه های مختلف دارد. روش تحقیق از نوع کتابخانه ای می باشد که با بهره گیری از منابع و کتب علمی در طول یک ماه به طول انجامید. ابتدا تأثیر دین در ابعاد مختلف جامعه و همچنین تربیت دینی که در حال حاضر در مدارس در سایه دین مبین اسلام اتفاق می افتد مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت به بررسی تأثیر دین بر نظام آموزشی یا به عبارت بهتر آموزش و پرورش پرداختیم. در نهایت مشخص گردید که دین در تمام لایه لایه جامعه رسوخ کرده است و آموزش و پرورش نیز از این امر مستثنی نیست. جوانان به جد به دین معتقدند و از ابعاد مختلف آن باخبرند اما در رفتار آنان این دین قابل لمس و مشاهده نیست. مشخص گردید که بواسطه دین می توان دانش آموزان را در مسیر درست و علمی هدایت کرد و آنانی که در درس دچار تنبلی و بازیگوشی هستند را به کمک دین به مسیر کسب علم آورد.

واژه های کلیدی: دین، آموزش و پرورش، تربیت.

۱- مقدمه

بنا به گفته روان شناسان، در کودک، نوعی ظرفیت فراگیر و گرایش فطری به دین وجود دارد. خانواده باید گرایش کودک به دین را که از همان سال های اولیه زندگی آغاز می شود، هماهنگ با عقاید خود هدایت کند. گرایش کودک به دین بیش تر با عوامل بیرونی بروز پیدا می کند. کودک درباره مفهوم واژه ها و عبارت های دینی، که در محاورات روزانه می شنود، پرسش هایی مطرح می کند و به رفتارها و مراسم دینی، که مشاهده می کند، توجه دقیق دارد. ممکن است بعضی از کودکان در این مسیر، پا را فراتر گذارده، درباره تولد، مرگ، اهمیت زندگی و امثال آن پرس و جو کنند. در حقیقت، اشتیاق کودک به یادگیری و علاقه والدین به آموزش باهم تلفیق می شوند. علاقه مندی و دل سوzy والدین نه تنها نیازهای روانی کودک را تأمین می کند، بلکه پدر و مادر را در انتقال باورها و ارزش های خود به کودک نیز ترغیب می نماید. از این رو، در مدتی که کودک از نظر جسمی تحت حمایت قرار دارد، مقرراتی که او را به داشتن روابط عادی در محیط اجتماعی قادر می سازد، فراگرفته خواهد شد. در آن زمان، ذهن کودک به عنوان یک عضو گیرنده عمل می کند؛ زیرا هنوز توان فکری او در زمینه پندارها و نقد و بررسی ها رشد نکرده است؛ هر چه به او گفته شود، می پذیرد و بیش تر نگرش ها و رفتارهای والدین را به صورت ناخودآگاه تقلید می کند.

کلمه تربیت به معنای پروردن و آموختن به کار رفته است و اغلب منابع موجود در زمینه تربیت از دیدگاه اسلام، آن را به معنای زمینه سازی برای شکوفایی استعداد های انسان و بالفعل نمودن آنها در نظر گرفته اند. بر اساس این، تربیت دینی را که مدارس اتفاق می افتد می توان شکوفا کردن و بالفعل نمودن استعداد های انسان بر مبنای آموزه های دین تعریف نمود. برخی صاحب نظران با استناد به آیات قرآن، کلمه تربیت را از ریشه «رب» به معنای صاحب و پرورش دهنده در نظر گرفته و تربیت

دینی را به معنای شناخت خدا به عنوان «رب» و تن دادن به ربوبیت او و طرد ربوبیت غیر او استنباط نموده اند [۲]. از دیدگاه اسلام عوامل محیطی، صاحب نقش اساسی در تربیت انسان هستند. عوامل محیطی را می توان به سه نهاد خانواده، جامعه و مدرسه تقسیم کرد. در این میان، نهاد مدرسه که متولی جریان رسمی تعلیم و تربیت است نقش بی بدیلی را در این باره می تواند ایفا کند [۴].

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل اهمیت نقش مدرسه و آموزش و پرورش در تربیت دانش آموزان، انتظارات از این نهاد تربیتی افزایش یافت و برنامه ریزان و سیاستگذاران نظام تعلیم و تربیت به انجام تغییرات و تحولاتی در نظام آموزش و پرورش رسمی پرداختند تا زمینه را برای پرورش انسانهای مؤمن و متخلق به اخلاق و آداب اسلامی فراهم سازند. تغییر اهداف نظام آموزش و پرورش، تغییر کتب درسی و به ویژه کتب درس دینی و تأسیس نهادی به نام امور تربیتی از جمله اقدامات مهمی بود که می توان از آنها نام برد. انتظار این بود که با تشکیل نهاد امور تربیتی و تحولات دیگری که در نظام آموزش و پرورش در زمینه تربیت دینی صورت گرفته بود، محصولات و برون دادهای مدارس متناسب با اهداف مورد نظر تربیت یافته باشند؛ اما به دلایل مختلف انتظارات متولیان و برنامه ریزان تعلیم و تربیت تحقق نیافت و لذا دغدغه عدم کارایی لازم در زمینه تربیت اسلامی و دینی دانش آموزان در مدارس، بالا گرفت و چنین نتیجه گیری شد که علیرغم سعی و تلاش زیاد آموزش و پرورش در تربیت دانش آموزان و کسب برخی موفقیتها، هنوز دشواریها و بنبست های زیادی پیشروی آن قرار دارد [۳].

در این باره، یکی از صاحب نظران حوزوی به احساس بحران در زمینه نقش دین در تعلیم و تربیت و آموزش نسل جوان کشور اذعان کرد [۱]. بعضی چنین مطرح کردند که نقش کنونی دین در آموزش و پرورش در اغلب موارد بیش از آنکه اخلاق را درونی کند، دانش آموزان را وادار به تظاهر اخلاقی می کند.

۱-۱- بیان مساله

آموزش و پرورش از جمله مهمترین نهادها در هر کشوری است که می توان تغییر و تحولی عظیم به واسطه آن در کشور ایجاد نمود. حال آنکه با وجود اینکه دین در هر کشوری در ابعاد مختلف آن سایه افکننده است و بالاخص در کشور عزیزما دین مبین اسلام در مسائل و موارد گوناگون برنامه های مختلف دارد باید دید که دین در کشور چه تاثیری بر این نهاد مهم و حیاتی دارد. به عبارت دیگر در این مقاله بدنبال بررسی نقش دین بر آموزش و پرورش یا همان نظام آموزشی هستیم.

۲- روش تحقیق

برای انجام این تحقیق روش کتابخانه ای با بهره گیری از منابع و کتب معتبر علمی در طول یک ماه صورت گرفت. ابتدا تاثیر دین در ابعاد مختلف جامعه و همچنین تربیت دینی که در حال حاضر در مدارس در سایه دین مبین اسلام اتفاق می افتد مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت به بررسی تاثیر دین بر نظام آموزشی یا به عبارت بهتر آموزش و پرورش پرداختیم.

۳- یافته ها

نظام آموزش و پرورش در درون خود با چالشهای مهمی در فرایند تربیت دانش آموزان مواجه است که سبب می گردد کارایی آن به شدت تحت تأثیر قرار گیرد. این چالشها مانع مهمی بر سر راه تحقق اهداف تربیتی در مدارس به شمار می روند. مؤلفه تربیت، همزاد با انعطاف، عدم اجبار و تحمیل است، اما آموزش رسمی، سازمان یافته و دارای قالبی از پیش تعیین شده و غیر منعطف است. دین اسلام در جهت هدایت و تربیت بشر به او امکان و اجازه انتخاب داده است لذا مقوله تربیت در اسلام با جبر و اجبار و تحکم سازگاری ندارد و اگر نظام آموزش و پرورش با ابزارهای کنترلی که در اختیار دارد، بتواند به طور موقت قالبهای تربیتی خود را تحمیل کند، این شکل گیری پایدار نخواهد ماند.

یافته های پژوهشی نشان می دهد آنچه که تحت تاثیر دین در مدارس اتفاق می افتد این نتیجه را داشته است که درجه اعتقادی نوجوانان به مقوله دین بسیار خوب است، اما رفتار دینی آنان درجه پایین تری را نسبت به سطوح اعتقادات آنان نشان می دهد [۶]. از طرف دیگر ۵۹٪ از جوانان نارضایتی خود را از آموزه های دینی در مدارس به شکل های مختلف بیان می کنند. معمولاً مشاهده می شود که سازمانهای دینی توجه زیادی به سلامت جسمانی انسان ندارند و حال آنکه در حقیقت این امر مانع از رشد معنوی وی است. بنابراین یکی از اهداف این سازمانها این است که به دانش آموزان خاطر نشان کنند که سلامت جسمانی آنها تنها وسیله و ابزاری برای تحقق اهداف نهایی دین می باشد. بنابراین باید بکوشیم جهان بینی و نگرشی همه جانبه از زندگی در ذهن دانش آموزان ایجاد کنیم تا آنها بتوانند راه خود را بر اساس استعدادهای فردی خود برگزینند [۸]. باید توجه داشت که تجربه و آگاهی دینی امری قلبی است و نمی توان آن را به کسی تحمیل کرد بنابراین باید فضای مدارس را به نحوی طراحی کرد تا دانش آموزان، خود به سوی تجربه کردن بعضی احساس های مذهبی سوق پیدا کنند. موعظه و دستورهای دینی نباید جایگاهی در روند تربیت دینی داشته باشند. مسئولیت انتقال دانش دینی نباید بر عهده معلمی مشخص باشد. در واقع وظیفه تمام معلمان است که در ساخت جو مذهبی مدرسه مشارکت کنند. دنیای معاصر به انفجار دانش و اطلاعات رسیده و بی توجهی به مقوله فرهنگی منجر به وارد شدن آسیب هایی در حوزه تعلیم و تربیت می شود. پر کردن مغز فرد از اطلاعات و معلومات دینی بدون فهم و بصیرت لازم، عدم تاثیر گذاری دین در آموزش است [۲]. بنابراین استدلال های مختلف و ضد نقیضی برای اثرگذاری و ممانعت از اثر گذاری دین در امر آموزش و پرورش وجود دارد. استدلال های مخالفان اثرگذاری دین در مدارس به صورت زیر است:

- (۱) با توجه به اینکه در مدرسه گروههای مختلف دینی وجود دارند، اعطای هر گونه جایگاهی به دین در تربیت، غیر عملی بوده و پیروی از یک دین خاص باعث بروز اختلاف هایی در بین دانش آموزان می شود.
 - (۲) آنچه بیشتر در تربیت دینی مورد تأکید است موعظه و نصیحت است. در حالیکه ایجاد محیط مناسب برای تغییر شخصیت کودکان به مراتب ضروری تر از موعظه و پند است.
 - (۳) تحقیقات نشان می دهد که هیچ نوع پیوستگی بین دانش و رفتار وجود ندارد حال آنکه در تربیت دینی بر دانش، بیش از رفتار تأکید می شود.
 - (۴) بحث درباره بعضی از امور خیر و شر سبب بروز کشمکش در اذهان دانش آموزان شده و مانع از رشد اخلاقی آنها گردیده و ارزش گذاری درباره آن خلاف ارزش های اجتماعی است.
 - (۵) دانش آموزان هنوز آچنان قدرت استدلالی نیافته اند که بتوانند معنای ظریف ادیان مختلف را بفهمند. از طرف دیگر انتقال تربیت دینی و بی طرفی در تفسیر امور ادیان مختلف برای یک معلم مشترک مشکل است.
 - (۶) هدف اصلی از دین مقید کردن فرد به عشق و محبت و حس همدردی است اما در واقع به نام دین خلاف این آرمانها عمل شده و نبردهای بسیاری تحت عنوان دین در گرفته است. بنابراین در چنین موقعیتی اعطای جایگاهی به تربیت دینی تنها به معنای تشویق این قبیل شرارت ها در بین دانش آموزان است.
 - (۷) دین، موضوعی فردی و تجربه ای شخصی است. هر کسی مایل است خدا را آنطور که می خواهد متناسب با باورهایش ستایش کند بنابراین شایسته نیست برنامه تربیت دینی دانش آموزان مدرسه را به صورت گروهی به اجرا درآورد.
- حال به بررسی استدلال موافقان اثرگذاری دین در مدارس و نظام آموزشی می پردازیم:
- (۱) دین یکی از جنبه های مهم زندگی است. دروسی که در مدارس آموزش داده می شود فقط دانش آموزان را به رفع نیازهای مادی قادر می سازند و برعکس تربیت دینی موجب اعتلای ارزشهای انسانی است.
 - (۲) دنیای معاصر به دلیل فقدان احساسات صادقانه مذهبی دچار بسیاری از شرارت های اجتماعی است و تنها دین است که به ما کمک می کند تا این شرارت ها را ریشه کن کنیم.

۳) دین را نباید تنگ نظرانه تلقی کرد. تربیت دینی به معنای تربیت در یک دین خاص نیست، بلکه تأکید بر جوهره همه ادیان است. در برگزاری آیین های مختلف در مدارس باید به آرمانهای اصلی که بین تمام انسانها مشترک است، تأکید شود. به زعم اغلب صاحب نظران، آموزش و پرورش نقش خود را از طریق مدارس و محیط های آموزشی و از مجرای برنامه درسی اعمال می نماید و بر همین اساس، آموزش مترادف با برنامه های درسی است و مدرسه هیچ گاه آموزش دیگری را به رسمیت نمی شناسد و به عنوان یک نهاد، انحصار و توزیع دانش را به خود اختصاص داده است [۵]. موضوع هویت جمعی و تغییر و تحول آن در ابعاد دینی و ملی در آثار اغلب صاحب نظران و جامعه شناسان کلاسیک و معاصر، به طور مستقیم و صریح یا غیرمستقیم و ضمنی و از زوایای گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. ریشه عمده مباحث مربوط به «هویت» در جامعه شناسی را می توان به نظریاتی نسبت داد که در دانشگاه شیکاگو و به ویژه در چارچوب دیدگاه تعامل گرایی نمادین در مورد مفهوم «خود» و ابعاد آن مطرح شده است [۱۰]. با دقت در برنامه درسی ملی اولین اصل از اصول ناظر بر برنامه های درسی و تربیتی (مصوب جلسه ۸۶۴-۹۱/۵/۳) اصل دین محوری می باشد که بر مبنای آن تمامی اجزا و عناصر برنامه های درسی و تربیتی باید مبتنی بر مبانی توحیدی و اصول و ارزش های اسلام ناب محمدی (ص) باشد. این اصل بر سایر اصول برنامه درسی ملی نیز حاکم می باشد. بر اساس هدف کلی برنامه های درسی و تربیتی (مصوب جلسه ۸۶۶-۹۱/۵/۱۶) تربیت یکپارچه عقلی، ایمانی، علمی، عملی و اخلاقی دانش آموزان به گونه ای که بتوانند موقعیت خود را نسبت به خود، خدا، دیگر انسان ها و نظام خلقت به درستی درک و توانایی اصلاح مستمر موقعیت فردی و اجتماعی خویش را کسب نمایند. انتظار می رود دانش آموزان طی دوره تحصیلات مدرسه ای، در مجموعه عناصر پنج گانه الگوی هدف گذاری، به مرتبه ای از شایستگی های پایه دست یابند. این شایستگی ها بیان تفصیل یافته ای از هدف کلی است.

برنشتاین و بوردیو، در چارچوب نظریه بازتولید فرهنگی چهار، به بازخوانی نقش آموزش و پرورش در انتقال ارزش های فرهنگی و اجتماعی پرداخته اند. مفهوم بازتولید فرهنگی، اشاره به وسایلی دارد که به کمک آنها مدارس بر یادگیری ارزش ها، نگرش ها و عادت ها تأثیر می گذارد. مدارس ارزش های متفاوت فرهنگی و شیوه های نگرش فراگرفته شده در اوایل زندگی را مورد جرح و تعدیل قرار می دهند. فرضیه اساسی این دو نظریه پرداز این است که در داخل نظام آموزشی، شکل خاصی از نظم اجتماعی وجود دارد که این نظم، ناشی از شرایط اجتماعی و تاریخی خارج از این نظام است. نظم اجتماعی نظام آموزشی کاملاً به این شرایط وابسته است و در واقع کارکرد آموزش و پرورش، انتقال میراث فرهنگی جامعه است. براساس نظریه بازتولید فرهنگی، مهم است بدانیم که در درون مدرسه چه چیزی انتقال پیدا می کند، انتقالی که هم از طریق برنامه آموزشی و هم از طریق شکل سازمان مدرسه صورت می گیرد. تحصیل و به مدرسه رفتن یک نوع نظام ارتباطی است که در آن پیام فرهنگی خاصی تولید و تقویت می شود.

بیانیت و ساندرز بر این نکته صحنه می گذارند که مدنیت یک شرط محوری برای ظهور و تداوم سرمایه اجتماعی است. به زعم آنها، هر نوع سیاست گذاری پیشگام در جهت تقویت مدنیت، بایستی با محوریت و مرکزیت محیط های آموزشی مثل مدارس و دانشگاه ها باشد؛ به خاطر این که تحصیلات، نقش تعیین کننده ای در جامعه پذیری نسل جدید عهده دار است. به زعم آنها، نهادهای مذهبی و آموزشی حاملان و کارگزاران متعارف اخلاق عمومی و مدنیت است [۹]. در رویکردهای نظری معاصر، بر نقش آموزش و پرورش در تلطیف محلی گرایی، افزایش آستانه تساهل و مدارا، تولید و تقویت روابط اجتماعی تعمیم یافته تأکید شده است. از نظر هیوز، بلامی و بلک، اعتماد اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با ارزش های دیگرخواهی و تمایل به فهم و پذیرش دیگران دارد. به زعم آنها، برنامه های آموزشی، فعالیت های فوق برنامه، فنون و تکنیک های تدریس و فرایند مدیریت محیط های آموزشی باید در راستای تقویت و گسترش پهنه اعتماد اجتماعی در اذهان و افکار دانش آموزان عمل نماید. از این رو، آموزش و پرورش بایستی مهارت هایی را در مخاطبان توسعه دهد که احساس نیاز، تعلق و همدلی نسبت به دیگران را تدارک نموده و الگوهای رفتاری مرتبط با این نیاز را ترسیم و گسترش دهد. علاوه بر این، ارزش های حاکم بر نظام

آموزشی بایستی معطوف به آموزش فرهنگ ها و مردمان دیگر، تقویت کنجکاو و علاقه به شناخت فرهنگ های دیگر، و شناخت و پذیرش تفاوت ها از جانب دانش آموزان باشد [۱۱].

به زعم پارسونز، نظام اجتماعی برای ادامه حیات خود نیازمند آن است که در طول زمان چهار مشکل کارکردی انطباق، دستیابی به هدف، یکپارچگی و حفظ الگو را حل نماید. اجتماع و نهادهای فرهنگی هم چون آموزش و پرورش و ارتباطات جمعی سازمان یافته، از طریق اشاعه فرهنگ مشترک و بزرگداشت مناسکی ارزش های فرهنگی، کارکرد یکپارچگی را با جهت دهی به بخش های مختلف جامعه به انجام می رساند [۷].

۴- نتیجه گیری

در این مقاله سعی شد که تاثیر دین بر نظام آموزشی یا به عبارت دیگر آموزش و پرورش بالاخص برای نوجوانان و جوانان بررسی گردد. ابتدا به بررسی اثرات دین در نظام آموزشی کشورمان پرداخته شد و اینکه چگونه در مدارس دانش آموزان هویت دینی خود را شکل می دهند. سپس بررسی گردید که باید به دانش آموز آموخت که دین بهترین راه رسیدن به کمال انسانی و بهترین مکتب تربیتی است. آموزش و پرورش وظیفه دارد تصویری از انسان را که آفریده خداست با همه ابعاد وجودیش به مجریان بشناساند تا آنان در شیوه های خود با دانش آموزان تجدید نظر کنند. شایسته است با تشکیل کلاس های بازآموزی، اطلاعات لازم را به معلمان دینی آموخت. اگر در نگارش کتاب ها به فطرت خدادادی دانش آموزان توجه شود آنان مطالب درسی را به خوبی فرا خواهند گرفت و به خودشناسی خواهند رسید. سیر روش باید از بسیط به پیچیده و آسان به دشوار و بر اساس ظرفیت و موقعیت دانش آموز باشد. اندک تداوم پذیر بهتر از فراوان ملال آور و خستگی زا است. به جای وجوه اختلاف، به وجوه مشترک و مورد اتفاق تکیه کنیم. از روش های تزیینی و تلقینی محض پرهیز کنیم و فرصت هایی برای خود شکوفایی و خودباروری بیافرینیم. از روش های فعال و پویا به جای روش های منفعلانه و ایستا استفاده کنیم. روش هایی را تعقیب کنیم که به خود ارزشمندی دانش آموزان ختم گردد. در نهایت مشخص گردید که دین در تمام لایه لایه جامعه رسوخ کرده است و آموزش و پرورش نیز از این امر مستثنی نیست. جوانان به جد به دین معتقدند و از ابعاد مختلف آن باخبرند اما در رفتار آنان این دین قابل لمس و مشاهده نیست. مشخص گردید که بواسطه دین می توان دانش آموزان را در مسیر درست و علمی هدایت کرد و آنانی که در درس دچار تنبلی و بازیگوشی هستند را به کمک دین به مسیر کسب علم آورد.

راه حل های پیشنهادی:

۱. باید به دانش آموز آموخت که دین بهترین راه رسیدن به کمال انسانی و بهترین مکتب تربیتی است ولی این باید به عنوان ابزار قرار گیرد تا در سایر زمینه ها نیز به موفقیت دست پیدا کند
 ۲. آموزش و پرورش باید تصویری از انسان را که آفریده خداست با همه ابعاد وجودیش به مجریان بشناساند تا آنان در شیوه های خود با دانش آموزان تجدید نظر کنند.
 ۳. تشکیل کلاس های بازآموزی، اطلاعات لازم را به معلمان دینی آموخت تا بتوانند دانش آموزان از آنان در زندگی خود بهره ببرند.
- اگر در نگارش کتاب ها به فطرت خدادادی دانش آموزان توجه شود آنان مطالب درسی را به خوبی فرا خواهند گرفت و به خودشناسی خواهند رسید.

مراجع

- ۱- اعرافی، ع. ، حکومت اصلاحات و آموزش و پرورش، دیدگاه ها و گفتگوها، کتاب هفتم، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.
 - ۲- باقری، خ. ، "تربیت دینی در برابر چالش های قرن بیست و یکم"، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۱۵، ۱۳۸۶.
 - ۳- باقری، خ. ، آسیب و سلامت در تربیت دینی، ویژه نامه آسیب شناسی تربیت دینی، کتاب ششم، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.
 - ۴- پاک سرشت، م. ج. ، "نظریه های تربیتی و چالش های نظریه پردازی در آموزش و پرورش ایران"، فصلنامه نوآوری های آموزشی، سال ششم، شماره ۲۰، ۱۳۸۶.
 - ۵- طالب زاده نوبریان، م. و فتحی واجارگاه، ک. ، مباحث تخصصی در در برنامه درسی، آییژ، تهران، ۱۳۸۲.
 - ۶- علوی، ح. ر. ، "بررسی رفتار دینی و عوامل مرتبط با آن در نوجوانان دبیرستان های کرمان"، فصلنامه علمی تخصصی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۵.
 - ۷- کاف، یی. ، شاروک، دبلیوو. دبلیوو، فرانسیس، دیی. دبلیوو، چشم اندازهایی در جامعه شناسی، ترجمه احمدی، بهزاد و قادرزاده، امید، کویر، تهران، ۱۳۸۸.
 - ۸- میرتمیزدوست، م. ، "آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش معاصر ایران"، کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم، ۱۳۹۳.
- 9- Billante N. & Saunders, P. "Six Questions about Civility", Center for Independent Studies, Occational paper No. 82, Sydney, October 2002.
 - 10- Cerulo, K. A. "Identity Construction: New Issues, New Directions", Annual Review of Sociology, 23: 385-409, 1997.
 - 11- Hughes, P., Bellamy, J. & Black, A., *Building social trust through education*, In Winter, I. (ed), Social Capital and Public Policy in Australia, Australian Institute of Family Studies, Commonwealth of Australia, 2000.